

نگاهی جامعه‌شناسختی به شعر کلیم کاشانی بر مبنای نقد تکوینی

دکتر فرhad طهماسبی^۱

مجتبی دستجردی^۲



چکیده

این مقاله با هدف نقد تکوینی اشعار کلیم کاشانی نگارش یافته است. این شیوه از نقد، روش خاص گلدمان در جامعه‌شناسی ادبیات است که با عنوان جامعه‌شناسی ادبی نیز شناخته می‌شود. بر مبنای این روش، نخست جهان‌نگری شاعر بررسی شده است؛ سپس ویژگی‌ها و عناصر سبکی شعر کلیم در سه سطح زبانی، فکری و ادبی در توازن با مسائل اجتماعی جامعه‌ی معاصر شاعر بررسی و ارتباط هریک از آنها با آنچه در آن جامعه به عنوان مسئله‌ی اجتماعی قابل مشاهده است تبیین و تشریح شده، گاه این مسائل از پیش آشکار بوده‌اند و فقط چگونگی اثرگذاری آنها بر شعر کلیم مشخص شده است؛ از جمله‌ی این مسائل تغییر مذهب رسمی کشور از تسنن به تشیع، رفاه اقتصادی و فردگرایی را می‌توان نام برد؛ گاه نیز بررسی برخی ویژگی‌های سبکی شعر کلیم منجر به کشف بعضی مسائل اجتماعی شده است که ردپایی از آنها در کتب تاریخی و اجتماعی مرتبط با عصر صفوی قابل مشاهده نیست؛ مسائلی از قبیل کاهش اعتماد اجتماعی و شکل‌گیری فاصله‌ی اجتماعی در این زمرة‌اند.

کلیدواژه‌ها: کلیم کاشانی، گلدمان، نقد تکوینی، اعتماد اجتماعی، فاصله‌ی اجتماعی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر.

پست الکترونیکی: farhad.tahmasbi@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

* نویسنده‌ی مسئول: پست الکترونیکی: mojtabadastjerdi@yahoo.com

۱- مقدمه

هنگامی که آگوست کنت، پدر علم جامعه‌شناسی، نخستین پایه‌های این دانش را پی‌ریزی می‌کرد، یا زمانی که امیل دورکهایم، کارل مارکس و ماکس وبر، هریک راه نوینی پیش روی جامعه‌شناسی می‌گشودند، شاید در مخيله‌شان هم نمی‌گنجید روزی این علم از مرزهایی همچون فرضیه، داده‌های آماری، مشاهدات عینی و... فراتر رود، به دنیای پهناور ادبیات نیز پاگذارد و علم نوینی به نام جامعه‌شناسی ادبیات پایه‌گذاری شود، اما با گذر زمان این اتفاق رخ داد.

جامعه‌شناسی ادبیات نیز همچون دیگر علوم، مسیر پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشت تا سرانجام گذر آن به ذهن خلاق و توانمند بزرگانی چون جورج لوکاج و لوسین گلدمن افتاد. درست از همینجا بود که علم جامعه‌شناسی با مقوله‌ای هنری درآمیخت، روشی پی‌ریزی شد که نقد تکوینی نام گرفت و بعدها از آن به عنوان جامعه‌شناسی ادبی نیز یاد شد. اکنون ما برآئیم با هدف شناخت بیشتر جامعه‌ی عصر صفوی و نشان‌دادن ظرفیت شعر فارسی برای به کارگیری این روش از جامعه‌شناسی ادبیات، به نقد تکوینی اشعار کلیم کاشانی پردازیم.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

روش نقد تکوینی بارها در ادبیات جهان آزموده شده است و ادبیات فارسی نیز به‌ویژه در حوزه‌ی داستان‌نویسی معاصر از آن بی‌بهره نمانده، اما به‌دلیل برخی دشواری‌ها، کمتر کسی به بررسی جامعه‌شناسانه‌ی شعر فارسی با استفاده از این روش روی آورده است؛ دکتر محمدرضا شفیعی کلکنی در کتاب زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی و دکتر محمود عبادیان در کتاب تکوین غزل و نقش سعدی به برخی زمینه‌های اجتماعی در شعر فارسی پرداخته‌اند. رساله‌ی دکترای فرهاد طهماسبی نیز

که با عنوان جامعه‌شناسی غزل فارسی از رودکی تا عطار، به راهنمایی دکتر اسماعیل حاکمی در سال ۱۳۸۰ش با تکیه بر روش‌های جامعه‌شناسی ادبی در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران تدوین شده است، از دیگر مواردی است که می‌توان به عنوان پیشینه‌ی این تحقیق بدان اشاره کرد.

۱-۲-نظریه‌ی نقد تکوینی گلدمون(جامعه‌شناسی ادبی)

از آنجاکه نظریه‌ی نقد تکوینی گلدمون ارتباط تنگاتنگی با روش لوکاچ در جامعه‌شناسی ادبیات دارد، لازم می‌دانیم نخست روش لوکاچ را تشریح کنیم و سپس این نظریه را توضیح دهیم.

آنچه لوکاچ همواره بر آن تأکید می‌کند اصلی کلی است که در عبارتی ساده می‌توان آن را این‌گونه توضیح داد: تأثیرگذاری محیط پیرامونی یا شرایط اجتماعی زندگی هنرمند بر اثر او. لوکاچ معتقد است هنرمند به عنوان فردی از افراد اجتماع از آن تأثیر می‌پذیرد و بدیهی است که اثر او نیز از این تأثیرپذیری برکنار نمی‌ماند. همواره شاهدیم در مباحث جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، اثر هنری به آینه‌ای تشییه می‌شود که حقایق محیط پیرامونی اش را باز می‌نمایاند. لوکاچ تصریح می‌کند که اولاً^۱ این بازتاب صرفاً بازتاب واقعیت موجود نیست و واقعیت ممکن را هم می‌تواند در درون خود داشته باشد؛ ثانیاً «اثر هنری بازتابی از واقعیت در کلیت آن است.» (راودراد، ۱۳۹۰: ۸۲). همچنین، لوکاچ به بحث ارتباط محتوا اثر هنری و سبک آن نیز پرداخته است. به اعتقاد او، محتوا اثر است که سبک آن را شکل می‌دهد و این محتوا بر پایه‌ی جهان‌نگری هنرمند فراهم می‌آید. جهان‌نگری نیز محصول زندگی اجتماعی و ارتباط افراد با یکدیگر است. حال اگر از سوی دیگر به قضیه نگاه کنیم، خواهیم دید که جامعه، جهان‌نگری؛ جهان‌نگری، محتوا؛ و محتوا، سبک اثر را می‌سازد. پس روشن

است همواره ارتباط تنگاتنگی میان سبک هنرمند و جامعه‌ی وی برقرار است. گلدمان نیز همچون لوکاچ معتقد است ساخت‌های اجتماعی بر ساختار اثر ادبی تأثیر می‌گذارند. روشی که او در بررسی آثار ادبی در پیش می‌گیرد، ساخت‌گرایی تکوینی نام دارد. این شیوه در واقع، گونه‌ای از نقد ساختاری است. آن‌گونه که گلدمان می‌گوید: «وظیفه‌ی نقد ساختاری از سه مرحله تشکیل می‌شود: ۱- استخراج اجزای ساختار اثر؛ ۲- برقرار کردن ارتباط موجود میان اجزاء؛ ۳- نشان دادن دلالتی که در ساختار اثر هست.» (گلدمان، ۱۳۸۲: ۱۰). اما چگونه نقد ساختاری به نقد تکوینی می‌انجامد؟

گلدمان معتقد است، اگر نقد ساختاری به بررسی ارتباط بین ساختار اجتماعی و ساختار ادبی اثر بپردازد و به کشف ارتباط بین این دو متنه شود، آنگاه این شیوه از نقد، نقد تکوینی یا همان ساخت‌گرایی تکوینی است. اما باید دید این شیوه از نقد، چگونه به ارتباط میان ساختار ادبی با ساختار اجتماعی ای که اثر در آن شکل گرفته، پی برده است؟ گلدمان در این باره می‌گوید: «خاستگاه ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که هر رفتار انسان کوششی است برای دادن پاسخی معنادار به وضعیتی خاص و از همین رهگذر، گرایش به آن دارد تا تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود، یعنی جهان پیرامون آدمی برقرار کند.» (گلدمان، ۱۳۷۱: ۳۱۵). بی‌تر دید مهم‌ترین مسئله‌ای که در نقد تکوینی باید به آن توجه کرد، مبحثی است که گلدمان تحت عنوان «حداکثر آگاهی ممکن» و «فرد استثنایی» پیش می‌کشد. می‌دانیم که هر گروه اجتماعی، جهان‌نگری ویژه‌ی خود را دارد، اما آیا همه‌ی اعضای گروه از بالاترین سطح این جهان‌نگری بهره‌مندند؟ از نظر گلدمان پاسخ این پرسش منفی است. او معتقد است در هر گروه اجتماعی، فقط افرادی محدود و گاه حتی یک فرد، که وی ایشان را «فرد استثنایی» می‌نامد، از درجات بالای جهان‌نگری آن گروه

برخوردارند. این درجات بالای جهان‌نگری همان مفهوم «حداکثر آگاهی ممکن» را می‌سازد؛ چنان‌که گلدمون در تعریف این مفهوم می‌گوید: «حداکثر آگاهی ممکن، جهان‌نگری‌ای است که از انسجام روان‌شناختی برخوردار است و ممکن است در عرصه‌ی دینی، فلسفی، ادبی یا هنری به بیان درآید.» (همان: ۲۲۵). همچنین گلدمون در بررسی اثر، پشت سرگذاشتن دو مرحله را ضروری می‌داند و می‌گوید: «نخست باید اثر را در ساختار آن فهمید؛ این مرحله را فرایند درک می‌نامند. در مرحله‌ی دوم باید این ساختار را در ساختار اقتصادی- اجتماعی آن جای داد؛ این مرحله روند توضیح نام گرفته است.» (گلدمون، ۱۳۸۲: ۱۱). روشن است که درک اثر همان نقد ساختاری آن است که در آغاز مبحث بدان اشاره کردیم و نیز توضیح اثر همان چیزی است که پس از انجام‌شدن، نقد تکوینی نام می‌گیرد.

۲-جهان‌نگری کلیم

«جهان‌نگری (weltanschaung) از ریشه‌ای آلمانی در معنای نگاه‌کردن به جهان گرفته شده است. واژه‌ای است در فرهنگ فلسفی آلمان که معنای آن تصویر کلی از جهان و مقام و موضع انسان است در درون آن، بدینسان تفسیر و دیدی را نسبت به عالم حیات می‌رساند. جهان‌بینی نگاهی است حاکی از تفهم بر تمام هستی.» (بیرو، ۱۳۶۸: ۴۵۱). اکنون، پرسش این است که چگونه می‌توان با بررسی جهان‌نگری فرد (در اینجا کلیم) به وضعیت اجتماعی زندگی او پی‌برد.

جهان‌نگری فردی نشئت‌گرفته از جهان‌نگری جمعی است، حال آنکه جایگاه شکل‌گیری جهان‌نگری جمعی، عرصه‌ی جامعه و عامل آن، ارتباط افراد با یکدیگر است؛ بر این اساس دقت در جهان‌نگری کلیم به عنوان فردی از افراد جامعه‌ی عصر صفوی، می‌تواند راهگشای مناسبی در دستیابی ما به برخی از مسائل اجتماعی آن

عصر باشد.

۱-۲- زندگی و مرگ

از دیدگاه کلیم، مرگ عامل رسیدن به حیات حقیقی است. حیات این جهانی مجازی است و همچون گردی بر حیات آن جهانی (حیات حقیقی) نشسته است؛ دامن افشاری مرگ این گرد را از میان می‌برد و انسان به وسیله‌ی مرگ به حیات حقیقی می‌رسد؛ مرگ عامل تجدید حیات است:

دلا حقیقت این هر دو نشئه از من پرس
حیات گردی و این مرگ دامن افشاری است
(همدانی، ۱۳۶۹: ۲۴۵)

افتادن دیوار کهن نوشدن اوست
جز مرگ کسی در پی آبادی من نیست
(همان: ۲۷۷)

۲- جبر و اختیار

از مهم‌ترین مسائلی که همواره در میان مسلمانان مطرح بوده است، مسئله‌ی جبر و اختیار است. پرسش اصلی‌ای که منجر به این مباحثات شده این است که آیا انسان در انجام امور مجبور است یا مختار؟ بحث‌های صورت گرفته درباره‌ی این پرسش، منجر به شکل‌گیری دو گروه با عقایدی متضاد در بین مسلمانان شد؛ گروه نخست انسان را در انجام امور دارای قدرت و اختیار از خویش می‌دانستند و از همین روی به قدریه معروف شدند؛ گروه دوم نیز معتقد بودند انسان در انجام همه‌ی امور خود مجبور است و به‌سبب این عقیده به مجبره شهرت یافتند.

درنتیجه‌ی شکل‌گیری این دو فرقه و مباحثات مسلمانان بر سر مسئله‌ی کفر و ایمان و اینکه کافر کیست و مسلمان کدام است، در اواخر قرن اول هجری فرقه‌ای شکل گرفت که معزله نامیده شد؛ بیشترین تأثیرگذاری معزله بر مسلمانان نیز تأثیری

بود که در جریان فکری مذهب تشیع بعدها ایجاد کردند؛ بدین صورت که فرق شیعه از جمله امامیه‌ی اثنی عشریه و امامیه‌ی اسماععیلیه و زیدیه از مبانی فکری معتزله در اصول عقاید خود بهره گرفتند و برخی از عالمان بزرگ شیعه نظیر اسماعیل بن عباد، صاحب کافی، به تقریب اندیشه‌های خود با معتزله پرداختند. (ر.ک: صفا، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۲-۵۹). ناگفته نماند اغلب فرق اسلامی از جمله محدثان و اشاعره دشمنی شدیدی با معتزله داشتند، زیرا ایشان (متعزله) برای اثبات عقاید و افکار خود از قبیل توحید و نفی جسمیت خدا، عدم رؤیت خدا، عدل، اختیار و... به فلسفه استناد می‌کردند و از مباحث عقلی و منطقی بهره می‌بردند؛ این روش برخلاف روش محدثان و اشاعره بود، زیرا ایشان همه چیز را با نقل و حدیث و روایت می‌سنجیدند. (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۰۰-۱۲۹۱). به رروی، تشیع در برخی مبانی فکری خود نظیر مسئله‌ی جبر و اختیار، که در اینجا محور بحث ماست، نزدیکی زیادی با معتزله دارد. حال با درنظر گرفتن این مسئله به سراغ شعر کلیم می‌رویم تا بیینیم نگاه وی به عنوان شاعری شیعه‌مذهب به مسئله‌ی جبر و اختیار چگونه است.

با سیری در دیوان کلیم می‌بینیم که شاعر همواره خود را مجبور و بدون اختیار دانسته است:

بر تو سن اراده‌ی خود کس سوار نیست در دست اختیار عنان گستته است
(همدانی، ۱۳۶۹: ۳۱۵)

علاوه بر این مسئله، بررسی سخنان شاعر درخصوص مسائلی همچون سرنوشت، قسمت و بخت، می‌تواند به تبیین دیدگاه او در باب مسئله‌ی جبر و اختیار بیشتر کمک کند. شاعر از سرنوشت بد خود این‌گونه سخن می‌گوید:

این آن نوشته نیست که خطش به سر کشم با سرنوشت بد چه کنم آه چاره چیست
(همان: ۴۷۰)

قسمت خون به دل شاعر کرده است:

این به سرگل می‌زند آن خاک بر سرمی کند
دل زسر قسمتم خون شد که در یک بوستان
(همان: ۴۲۲)

بحت شاعر در خواب است و ضعف طالع قوت تدبیر او را از میان برده است:
روزگار اندر کمین بخت ماست
دزد دایم در پی خوابیده است
(همان: ۲۷۶)

ضعف طالع برده از من قوت تدبیر را
برنتابد از خرابی خانه‌ام تعمیر را
(همان: ۲۲۰)

جالب است که بدانیم اندیشه‌های این چنینی تا آن اندازه در روزگار شاعر رواج داشت که حتی در بالاترین سطوح جامعه نمودهای آن قابل مشاهده بود؛ در شرح احوال شاه عباس اول می‌خوانیم «او به اخترشناسی و طالع‌بینی ایمان داشت. منجم باشی او به نام ملا جلال الدین محمد یزدی، مشاور همیشگی او بود و شاه در هر کار مهمی با او مشورت می‌کرد.» (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

۳-۲- تقابل عقل و عشق - بی‌توجهی به عقل

تقابل عقل و عشق و بی‌توجهی به عقل، مسئله‌ی دیگری است که در ضمن بحث از جهان‌نگری کلیم باید بدان بپردازیم. در نگاه او عقل جایگاهی ندارد و همواره در برابر عشق ناتوان است:

از نور خرد کس نرسیل است به جایی
این عقل چراغی است که در خانه حرام است
(همدانی، ۱۳۶۹: ۳۱۸)

حدیث عقل و عشق از من چه پرسی
چراغی بود با صرصر درافتاد
(همان: ۳۴۶)

اگر به این مسئله و همچنین مسئله‌ی جبر و اختیار در شعر او نظری بیفتیم، مشخص می‌شود که تغییر مذهب، به عنوان یکی از مهم‌ترین تغییرات اجتماعی عصر صفوی، نتوانسته تغییر چندانی در جهان‌نگری انسان آن عصر ایجاد کند.

۴-۲-نامیدی

هنگامی که فرد خود را بدون اراده از خویش، مجبور به پذیرش سرنوشت و مقهور سلطه‌ی طالع، بخت و... می‌بیند، روحیه‌ی توانایی تغییر وضع موجود را، که امیدواری انسان تا حدود زیادی به آن وابسته است، از دست خواهد داد. در شعر کلیم به دفعات از نامیدی سخن رفته است:

می‌رساند خوش‌هاش خود را به ابراز شوق برق
مزرع امید ما از بس که عاشق‌آفت است
(همان: ۲۶۹)

آن هم از بخت زبونم گاه هست و گاه نیست
نیست ما را دانه‌ای جز کاه در کشت امید
(همان: ۲۷۲)

از وصل خار صد گل چاکم به دامن است
در گلشن امید نچیدم اگر گلی
(همان: ۳۲۳)

با توجه به مجموع مطالب مطرح شده در این بخش، جهان‌نگری موجود در شعر کلیم را می‌توان در این چند جمله خلاصه کرد؛ زندگی دنیوی مجازی است و انسان زندگی حقیقی را در جهان آخرت تجربه خواهد کرد. انسان در این جهان موجودی است مجبور و پیش‌تر و بیشتر از آنکه اختیاری از خود داشته باشد تحت تأثیر جبر حاکم بر افعال خویش است؛ شاید به تبع همین مسئله است که عقل نمی‌تواند جایگاهی در اندیشه‌ی انسانی همچون کلیم داشته باشد و در نهایت نیز اندیشه‌ی جبری او به افعال و نامیدی منجر می‌شود.

۳- تأثیر مسائل اجتماعی بر شکل‌گیری برخی ویژگی‌های سبکی در شعر کلیم

۱-۳- تأثیر مسائل اجتماعی بر سطح زبانی شعر کلیم

تغییر مذهب رسمی کشور از تسنن به تشیع یکی از بزرگ‌ترین اقدامات دولت صفویه بود. شاهان این سلسله نیز که در شیعه‌گری ید طولایی داشتند، مدح شاهان توسط شاعران را ممنوع اعلام کردند و از ایشان خواستند که به جای آن به مدح معصومین و بزرگان دین پردازنند؛ این مسئله را برخی از شاعران آن عصر برنتافته و از دربار بیرون آمدند. بیرون آمدن این گروه از شاعران از دربار و حشر و نشر ایشان با مردم، منجر به بیرون آمدن شعر از دربار و رواج آن در بین عامه‌ی مردم شد. از سوی دیگر مسئله‌ی رفاه اقتصادی که طبقه‌ی متوسط و نسبتاً مرتفع را در جامعه‌ی آن روزگار شکل داده بود، باعث شد افراد بیشتری به شعر و شاعری روی بیاورند. رواج شعر در بین عامه‌ی مردم دو تأثیر عمده بر سطح زبانی شعر آن عصر داشت که در شعر کلیم هم قابل مشاهده است؛ یکی افزایش لغات و اصطلاحات عامیانه، که در واقع از زبان همین شاعران جدید وارد زبان شعر شده و دیگری بسامد واژگان کهن که تا حدود زیادی کاهش یافته بود. نمونه‌هایی از این موارد در شعر کلیم:

دست و یا زدن:

از دست و پازدن‌ها کاری نمی‌گشاید پا بر نیامد از گل دستم به سر همان است
(همدانی، ۱۳۶۹: ۲۵۷)

سر در هوا:

تا کی ای سردهوا در آسمان جویی خدا ذوقی از بالانشتن نیست صاحب خانه را (همان: ۲۴۲)

واژه‌ی دستور که کلیم آن را در معنای اجازه به کار برده است، از محدود واژگان که در دیوان اوست:

خوردن خون جایز است و دم زدن دستور نیست
همان: (۲۸۹)

همچنین، همان‌گونه که می‌دانیم گروهی از شاعران پس از خروج از دربار ایران
راهی سرزمین هندوستان شدند، روابط ایران با کشورهای غربی نیز در عصر صفوی
رو به گسترش رفت و درنتیجه واژگان و ترکیباتی وارد زبان شعر این دوره شدند که
به نوعی با این دو حوزه (هندوستان و غرب) در ارتباط بودند. واژگانی همچون «رام»
و «فرنگستان» که در شعر کلیم کاربرد یافته‌اند از آن جمله‌اند:

همه هندو صنم ان ورد زبان شان رام است
که رمیدن روش آه وی این صحران نیست
(همان: ۲۴۵)

کافرستان در درون داری سری در جیب کش
تا فرنگستان چرا باید شدن بهر غزا
(همان: ۷)

واژگانی همچون «محرم» و «کربلا» نیز تحت تأثیر رواج تشیع وارد زبان شعر
می‌شوند:

عیش اگر هم رو دهد بی تلحی اندوه نیست
همچو نروزی که واقع در محرم می‌شود
(همان: ۳۹۳)

در بن هر مو یزید خفته‌ای داری و باز
آه حسرت می‌کشی در آرزوی کربلا
(همان: ۶)

واژه‌ی شهادت نیز از واژگان پربسامد شعر سبک هندی است که گویا آن هم
تحت تأثیر مذهب تشیع به زبان شعر این دوره راه یافته است. دکتر حسن پور آلاشتی
در ضمن بحث از شعر عرفی شیرازی می‌نویسد: «دیگر سوگلی شعر عرفی کلمه‌ی
شهید و شهادت است، شاید ورود این کلمه در شعر او و بعد از او، در شعر سبک
هندی، بی ارتباط با رواج مذهب تشیع نباشد.» (حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۹۷). کاربرد

واژه‌ی شهید در کنار واژه‌ی قتلگاه که تداعی‌گر محل شهادت امام حسین (ع) است و همچنین کاربرد واژه‌ی شهادت در کنار مسئله‌ی تشهنه‌مردن در کنار آب، می‌تواند این حدس را به واقعیت نزدیک‌تر کند:

دهان تیر نخندید و تیغ آب نخورد
(همدانی، ۱۳۶۹: ۳۸۶) به قتل‌اه وفا تا شهید او نشدم

از شهادت رتبه‌ای بالاتر گر آرزوست
(همان: ۴۶۲) در تلاش تشهنه‌مردن در کنار آب باش

بنابراین می‌بینیم که سطح واژگانی شعر کلیم تا حدود زیادی از مسائل اجتماعی آن عصر نظیر ترویج تشیع و رفاه اقتصادی تأثیر پذیرفته است.

۲-۳- تأثیر مسائل اجتماعی بر سطح فکری شعر کلیم

جامعه‌ی عصر صفوی تحت تأثیر رشد اقتصاد و بازرگانی، ازمیان رفتن ارزش‌های ملی و گروهی و همچنین سرخوردگی انتقال یافته از عصر مغول، که منجر به انزواطلی و گوشگیری افراد جامعه شده بود، به‌سوی فردگرایی کشانده شد. نتیجه‌ی این فردگرایی نیز خلاً جهان‌نگری جمعی در میان افراد جامعه بود، زیرا جهان‌نگری جمعی نتیجه‌ی کار گروهی و کنش متقابل افراد جامعه با یکدیگر است که در عصر صفوی تحت تأثیر همین مسئله‌ی فردگرایی کمتر به‌چشم می‌خورد. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸). تأثیر این مسئله در ادبیات، عدم وجود جهان‌نگری خاص در شعر عموم شاعران این دوره بود. این در حالی بود که تغییر مهمنی همچون تغییر مذهب در آن عصر این انتظار را ایجاد می‌کرد که اندیشه‌ی انسان در عصر صفوی تا حدودی تغییر یابد، اما ظاهرًا در عمل چنین نشده بود. درنهایت می‌بینیم که جهان‌نگری کلیم، که خود شاعری است شیعه‌مذهب، تغییر چندانی پیدا نکرده است و شعر او در سطح

فکری چندان غنی نیست. در بحث از جهان‌نگری شعر کلیم این مسئله مشهود بود و ما از تکرار آن مطالب در این بخش می‌پرهیزیم.

۳-۳- تأثیر مسائل اجتماعی بر سطح ادبی شعر کلیم

۳-۳-۱- اسلوب معادله

مسائل اجتماعی غالباً جامعه را متأثر می‌سازند؛ گاه تأثیر این مسائل آشکارا ظهر و بروز پیدا می‌کند و می‌توان آن را به راحتی در جامعه مشاهده کرد، اما گاه نیز مشاهده‌ای این آثار به سادگی صورت نمی‌گیرد و نیاز به دقت و باریک‌بینی بیشتری دارد. در این بخش قصد داریم ضمن اشاره به برخی از مسائل اجتماعی عصر صفوی نحوه تأثیرگذاری آن مسائل را بر شکل‌گیری ویژگی سبکی اسلوب معادله توضیح دهیم.

در روزگار شاعر از صداقت و راستی خبری نیست:

در روزگار دیدم از راستی نشان نیست صبحش که صادق آمد در شیر آب دارد (همدانی، ۱۳۶۹: ۴۴۷)

زمانه زمانه‌ی پارفروشی است:

دوسـت به هـیچـم فـروـخت با هـمـه يـارـی يـارـفـروـشـی درـایـن زـمانـه هـمـین اـسـت
(همان: ۲۶۳)

مردم دور و هستند:

باطن خلق دور و سوهان و ظاهر آینه است عمرها جاسوسی اینای دنیا کرده‌ام
(همان: ۵۱۲)

دوست به دوست ضرر می‌زند:

از دوستان رسد همه آفت به دوستان چشم صد سفید ز آب گهر بود
(همان: ۴۴۹)

نفاق در میان مردم رواج دارد:

بس که دل‌های عزیزان به نفاق از هم گشت هر کجا بزم شود روی دوکس با هم نیست (همان: ۳۱۰)

در کنار این مسائل در بخش وسیع دیگری از جامعه، رفتارهایی از برخی افراد همچون شیخ و زاهد سر می‌زند که با آنچه انتظار می‌رود در تضاد است:

بادهی پنهان به زهد آشکار آمیختند
جوی شیر زاهدان ترسم که جوی خون شود
(همان: ۳۹۵)

شب آدینه به دریوزه‌ی میخانه‌ی شهر شیخ پنهان رود و از ره بازار آید
(همان؛ ۳۶۶)

اکنون آیا کسی در این جامعه می‌تواند به مردمی با این ویژگی‌ها اعتماد کند؟ پاسخ روشن است، خیر! و این مسئله یعنی کاهش اعتماد اجتماعی. بنابراین مجموع این مسائل، مسئله‌ی دیگری را در جامعه ایجاد می‌کند که در ظاهر جامعه‌ی عصر صفوی چندان قابل مشاهده نیست و ما می‌خواهیم آن را از طریق بررسی شعر کلیم آشکار سازیم. حال بینیم اعتماد اجتماعی چیست؟

«اعتماد اجتماعی را می‌توان داشتن حسن ظن به دیگران در روابط اجتماعی دانست که این روابط دارای دو طرف اعتمادکننده و اعتمادشونده به صورت فردی یا گروهی می‌باشند، این مسئله تسهیل کننده‌ی روابط اجتماعی بوده و امکان سود و زیان را در خود نهفته دارد.» (امیرکافی، ۱۳۸۰: ۱۱). براساس این تعریف، می‌توان اعتماد را یکی از لوازم برقراری روابط اجتماعی دانست که بدون آن این مسئله یا صورت نخواهد گرفت یا به سختی صورت می‌گیرد. همچنین در تعریف اعتماد گفته‌اند: «اعتماد راهبردی است که افراد را قادر می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی سیجیده و فقی دهنند.» (زتو مکا، ۱۳۹۰: ۵۰). بنابراین اعتماد همواره این‌اری در جهت

برقراری ارتباط با محیط اجتماعی است و همین مسئله اهمیت آن را دوچندان می‌کند؛ بدین معنی که اگر سطح اعتماد به دیگران در شخصی پایین باشد او کمتر قادر به برقراری ارتباط با محیط اجتماعی خود خواهد بود و در حالت حاد مسئله شاید اصلاً نتواند با محیط اجتماعی خود ارتباط برقرار کند. اما اعتماد فرایندی یک طرفه نیست؛ همان‌گونه که فرد نیازمند آن است به دیگران اعتماد کند، به مورد اعتماد واقع شدن از جانب دیگران هم نیازمند است و درست در اینجاست که ما می‌توانیم کاهش اعتماد اجتماعی را در عصر صفوی از طریق ادبیات آن عصر مشاهده کنیم. اسلوب معادله که به شکلی گسترده در شعر این عصر کاربرد یافته است به خوبی این مسئله را به نمایش می‌گذارد؛ اما چگونه؟

از بارزترین مصادیق کاهش اعتماد اجتماعی آن است که می‌بینیم افراد به گفته‌های یکدیگر اعتماد ندارند و به زبان ساده‌تر، حرف هم را باور نمی‌کنند. این مسئله می‌تواند تحت تأثیر رواج دروغ، ریا و... در جامعه ایجاد شود و با شدت‌گرفتن عوامل مؤثر در ایجاد کاهش اعتماد، عدم اعتماد نیز تشدید خواهد شد. این جریان به مرور زمینه‌ساز آن می‌شود که شخص برای باورپذیرکردن حرف خود به چیزهای دیگری متمسک شود؛ قسم خوردن شاید یکی از این چیزها باشد که می‌بینیم افراد در گفتار روزمره از آن استفاده می‌کنند. اما راه دیگر برای این قضیه، آوردن شاهدی برای آن حرف است؛ اتفاقی که شکل ادبی آن در شعر عصر صفوی ظهور پیدا کرد. شاعر ادعایی را مطرح می‌کرد اما چون تحت تأثیر جو بی‌اعتمادی حاکم بر آن عصر احساس می‌کرد مردم سخن‌ش را باور نمی‌کنند، سعی می‌کرد برای آن مثالی بیاورد تا آن مثال همانند شاهدی برای آن حرف یا ادعا عمل کند و آنچه گفته است مورد قبول واقع شود. اکنون می‌توانیم بگوییم که ویژگی سبکی اسلوب معادله در شعر عصر صفوی تحت تأثیر کاهش اعتماد اجتماعی ظهور پیدا کرد و گسترش یافت. اینک نمونه‌هایی

از اسلوب معادله در شعر کلیم:

صیر گوارا کند هر چه تو را ناخوش است ساعتی از کف بنه آب گل آلود را (همدانی، ۱۳۶۹: ۲۲۳)

هر که فروتن مسلم است ز آفت نقش سفید است و روسیاه نگین را (همان: ۲۴۰)

۳-۲-پیت فرد

همان‌گونه که دیدیم، اعتماد یکی از مهم‌ترین لوازم ارتباط اجتماعی است. بدیهی است که کاهش اعتماد در روند برقراری ارتباط اجتماعی تأثیر منفی خواهد داشت و آن را با مشکلاتی مواجه خواهد کرد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که تحت تأثیر کاهش اعتماد اجتماعی در سطح جامعه شکل می‌گیرد، ایجاد فاصله‌ی اجتماعی است. اما بینیم فاصله‌ی اجتماعی چیست.

در مباحث جامعه‌شناسی مفهوم فاصله‌ی اجتماعی به دو شکل تعریف می‌شود:
۱- شکافی عینی که فقدان یا ندرت تماس را می‌رساند و موجبات دوری انسان‌ها،
گروه‌ها و طبقات را از یکدیگر، از دیدگاه جامعه‌شناسی فراهم می‌آورد. ۲- حالتی
ذهنی که موجب خودداری از ایجاد مناسباتی با دیگر مقولات اجتماعی و قبول
فاصله‌ی با آنان می‌شود. در این مورد حتی در صورت مجاورت جغرافیایی نیز امکان
وجود فاصله‌ی اجتماعی هست.» (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۵۲). با توجه به موضوع مورد بحث،
نیازمند آنیم که مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی را در جامعه‌ی عصر صفوی بررسی کنیم،
حال آنکه مشاهده‌ی عینی آن جامعه امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر منابع تاریخی و
مکتوب مربوط به آن عصر نیز به این مسئله اشاره‌های نکرده‌اند؛ بر همین مبنای ناگزیریم
براساس پرخی یافته‌های پژوهش، وجود مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی در عصر صفوی

را از طریق شعر کلیم نشان دهیم. در لابه‌لای اشعار کلیم گاه به ایاتی برمی‌خوریم که دلالت بر وجود این مسئله در جامعه‌ی معاصر شاعر دارند. در برخی از این ایات به‌وضوح مسئله‌ی مورد بحث را می‌توان دید:

بس که دل‌های عزیزان به نفاق از هم گشت هر کجا بزم شود روی دو کس با هم نیست (همدانی، ۱۳۶۹: ۳۱۰)

در جای دیگر شاعر از پریشان‌شدن پیوند‌ها سخن می‌گوید:

ربط سرها ماند با زانوی غم دیگر سپهر هر کجا دیدست پیوندی پریشان کرده است (همان: ۲۹۶)

نیز این بیت که باز به همین مسئله اشاره دارد:

سررشته‌ی هزار موافق ز هم گسیخت ربط ردای شیخ به زنار مانده است (همان: ۲۹۴)

شاعر از سایه‌اش می‌هراسد و از تصویر خود در آینه می‌ردم، زیرا در روزگار خود آن‌قدر دو نفر را با یکدیگر و در یک‌جا ندیده که با دیدن چنین صحنه‌ای، هنگام مواجهه‌ی با سایه یا تصویرش در آینه، می‌پنداشد قیامت شده است و از هول قیامت پا به فرار می‌گذارد:

از سایه می‌هراسم از آینه می‌رمم هر جا دوکس به هم رسد آن محشر من است (همان: ۲۹۴)

روزگار هم در کار تفرقه‌سازی است:

در حیرتم که تفرقه‌سازی روزگار چون در پس جدایی شیر و شکر نشد (همان: ۳۵۳)

در برخی ایات نیز مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی با بیانی نمادین مطرح می‌شود:

مرغ البت پرید ازین باغ شبنم از گل جدانشیند (همان: ۳۲۵)

چگونه خاطر جمع از فلک طمع دارم درین زمانه که جمعیت از شریا رفت
(همان: ۳۰۷)

به هر روی وجود این مسئله در جامعه‌ی معاصر شاعر امری انکارنشدنی است، مسئله‌ای که شکل هنری آن در شعر کلیم و در مقیاسی وسیع‌تر در شعر عموم شاعران سبک هندی قابل مشاهده است؛ بیت فرد یا عدم پیوند ابیات غزل در محور عمودی، بازتاب هنری مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی در عصر صفوی است. درواقع می‌توان گفت کاهش میزان ارتباط افراد جامعه با یکدیگر، که نشان‌دهنده‌ی فاصله‌ی اجتماعی است، به شکل کاهش ارتباط یا عدم ارتباط ابیات غزل در محور عمودی و شکل‌گیری بیت فرد جلوه‌گر شده است. اینک نمونه‌ای از غزل‌های کلیم که عدم پیوند معنایی ابیات در آن به خوبی مشهود است:

قربان آن بناؤش و آن برق گوشواره
با هم چه خوش‌نمایند آن صبح و این ستاره
ما ییم و کنه‌دلقی دلگیر از دو عالم
سر چون جرس کشیده در جیب پاره‌پاره
چون کار رفت از دست گیرد سپهر دست
دریا غریق مرده افکنده بر کناره
روز از برم چو رفتی شب آمدی به خوابم
روشن‌دلان ندارند دل‌بستگی به فرزند
آن نشئه‌ای که بخشد بگذشتن از دو عالم
در کیش می‌کشن چیس یک مستی گذاره
با چرخ سرفرازی نتوان ز پیش بردن
همچون کلیم دیگر یک نامشخصی کو
جایی که سقف پست است نتوان شدن سواره
آگاه و مست غفلت پر شغل و هیچ کاره
(همان: ۵۳۷)

۳-۳-۳- معنی بیگانه

دستیابی به معنی بیگانه از مسائلی است که در شعر عصر صفوی مورد توجه

عموم شاعران بوده است. عمدت ترین کار شاعران سبک هندی آن است که موضوع معقول را به مضمون محسوس تبدیل کنند، همچنین هرقدر مضمون یا معنی ناآشناتر باشد، ارزش هنری کار ایشان بیشتر است. اکنون می‌خواهیم بگوییم که شاید این دوری جستن از معنی آشنا، ناشی از دوری جستن انسان عصر صفوی از آشنايان یا مردم زمانه خویش است که در بخش قبل و در بحث از مسئله فاصله اجتماعی به آن پرداختیم. این دریافت هرچند به دشواری قابل اثبات است اما با ملاحظه این بیت از کلیم شاید تا حدود زیادی قابل پذیرش شود:

آشناي معنى بکرم که آن بیگانه است
می‌رمم از هر که باشد آشناي من کلیم
(همان: ۲۹۷)

مشابه همین مضمون را در شعر صائب هم می‌بینیم:

فارغم از آشنايان تا به دست آوردهام
(به نقل از: محمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۵)
دامن لفظ غریب و معنی بیانه را
اگر این مسئله را بپذیریم، آن‌گاه قضیه به این صورت درمی‌آید که تلاش شاعران برای دستیابی به معنی بیگانه و دوری جستن از معانی یا مضامین آشنا و دست‌فرسود دیگران، تحت تأثیر مسئله فاصله اجتماعی موجود در جامعه‌ی معاصر شاعر است؛ دیدیم که در این جامعه، شاعر از آشنا گریزان است، مردم از یکدیگر دورند و پیوند میان افراد ازین رفته است.

۳-۳-۴- اغراق

تمایل زیاد شاعران به بهره‌گیری از تشبیه، یکی از دلایل کاربرد زیاد اغراق در شعر سبک هندی است، زیرا ساخت تشبیه در شعر این سبک رواج فراوانی دارد؛ حال

آنکه تشبیه بدون بهره‌گیری از اغراق جنبه‌ی هنری ندارد و درنتیجه ارزش چندانی نیز نخواهد داشت. بنابراین بسامد بالای تشبیه منجر به افزایش اغراق در شعر این سبک شده است. اما افزون بر این مسئله، شاید بتوان رواج اندیشه‌های شیعی را نیز در اغراق‌گویی شاعران سبک هندی مؤثر دانست؛ چنان‌که برخی صاحب‌نظران معتقدند که یکی از دلایل کاربرد فراوان اغراق در شعر فارسی نسبت به شعر عربی، گسترش اندیشه‌های شیعی در میان ایرانیان بوده است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

شیعیان در یک تقسیم‌بندی کلی در دو دسته‌ی مقتضد و غالی قرار می‌گیرند. غالیان گروهی از شیعیان هستند که در خصوص مقام و منزلت حضرت علی(ع) غلو می‌کنند و به الوهیت آن حضرت معتقدند. ایشان از آنجاکه برخی امور خارق‌العاده نظیر علم به غیب، کدن در خیر و... را از حضرت دیده بودند، برای ایشان نیرویی مافوق بشری قائل بودند، در خصوص این افعال اغراق می‌کردند و بنده‌ای را خدا می‌دانستند. (ر.ک: صفا، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۷، ۴۸). شاید همین اندیشه‌های اغراق‌آمیز به مرور بر اندیشه‌ی شیعیان تأثیر گذاشت و چنان‌که گفته شد، ادبیات فارسی و این مسئله قرار گرفت. اگر این مسئله را بپذیریم می‌توانیم بگوییم که بهره‌مندی کلیم به عنوان شاعری شیعه‌مذهب از اندیشه‌های شیعی، یکی از عوامل مؤثر بر بسامد بالای اغراق در شعر او بوده است. این ابیات که در توصیف لطافت طیعت در آغاز بهار، سروده‌شده‌اند سرشار از اغراق هنرمندانه‌اند:

بخیل زر نسپارد به خاک می‌ترسد	چنان برآمده نازک نهاد سبزه‌ی تر
چن ز خر تعب بشکفت گل راحت	به سر گرانی گل‌دسته‌ای نخواهد کرد
که همچو آینه اسرار را کند اظهار	که آب گردد از بار سایه‌ی اشجار

ز بس لطافت افتاد به فرق اگر دیوار
که پا به خواب رود از تردد بسیار....
(همدانی، ۱۳۶۹: ۳۳)

۳-۵-دقت در جزیيات

شاعران سبک هندی سعی داشتند به معنای بیگانه دست یابند و رابطه‌ی تشبيه‌ی ای که در شعرشان ایجاد می‌کردند غریب و نامأنوس باشد. همین امر ایشان را بر آن می‌داشت تا با دقت بیشتری به آنچه که مدنظرشان بود نگاه کنند، زیرا اگر می‌خواستند به هدف غایی خود، یعنی دستیابی به معنای بیگانه برسند، باید به مؤلفه‌هایی از آن پدیده می‌پرداختند که دیگران پیش از آن به آنها توجه نکرده بودند. این مسئله نیز باعث می‌شد شعر ایشان از نوعی باریکبینی و ظرافت بهره‌مند شود. پیوند این مسئله با مسائل اجتماعی عصر صفوی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد؛ یکی آنکه، این ظرفیت‌کاری و ظرفیاندیشی را نتیجه‌ی روحیه‌ی عمومی انسان این عصر بدانیم. از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی عصر صفوی فردگرایی حاکم بر جامعه است، مؤید این مطلب سخن دکتر فتوحی است؛ وی ضمن تشریح برخی مسائل اجتماعی این عصر می‌نویسد: «رشد فعالیت‌های بازارگانی و درهم‌ریختن ارزش‌های ملی و گروهی، جامعه‌ی عصر صفوی را به سوی فردگرایی کشاند.» (فتoghی، ۱۳۸۵: ۵۸).

پس می‌توان گفت انسانی که فردیت بر ساختار زندگی و جامعه‌ی او سایه افکنده و جمع در زندگی اش نقش کمتری دارد، شاید به طور ناخوداگاه، جزییت را بر کلیت و دقت در جزیيات یک چیز را بر نگاه کلی نسبت به آن چیز ترجیح می‌دهد؛ دیگر آنکه، با استناد به سخن ابن خلدون، این‌گونه ظرفیت‌کاری‌ها و تجملات شعری و هنری را نتیجه‌ی رفاه اقتصادی عصر صفوی بدانیم؛ چنان‌که وی گفته است: «هرگاه ملتی غلبه یابد و وسایل ناز و نعمت و ثروتی را که در تصرف کشورداران پیش از او

بوده به چنگ آورده، نعمت و توانگری وی از هرگونه فزومنی می‌یابد و عادات ایشان نیز به همان نسبت افزون می‌شود و آن‌گاه از مرحله‌ی ضروریات و خشونت زندگی گام فراتر می‌نهند و به وسایل ناضرور و اشیای ظریف و آرایش و تجمل می‌گرایند و در عادات و احوال از پیشینیان پیروی می‌کنند و عاداتی را که برای به‌کاربردن وسایل تجملی نیز لازم است کسب می‌کنند و در همه احوال از خوردنی و پوشیدنی گرفته تا فرش‌ها، شیفت‌های انواع ظریف و تجملی آنها می‌شوند...» (به نقل از: راوندی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۰۲). به‌هرروی، شاعر عصر صفوی جزئی‌نگر و ظریف‌کار است. کلیم در تعریف قحطی دکن این‌گونه می‌سراید:

ز بی‌نانی دهن بر روی مردم نمی‌جنبید چون لب‌های گندم
(همدانی، ۱۳۶۹: ۱۵۷)

می‌بینیم که شاعر با چه دقیقی شکاف میان دانه‌ی گندم را مدّنظر قرار داده و از آن برای بیان مقصود خویش بهره گرفته و تصویرسازی کرده است. همچنین است این ابیات:

چون زبان بر سر فرزند سخن می‌لرزم در جهان کیست که دلبسته‌ی اولاد نشد
(همان: ۳۷۲)

همچو شمع آتش‌زبانم لیک وقت عرض حال می‌نشینم منتظر تا گریه راهی واکند
(همان: ۴۴۱)

۳-۳-۶- تشخیص

روابط فرهنگی میان ایران و هندوستان در عصر صفوی رشد قابل ملاحظه‌ای داشت. سفر شمار زیادی از شاعران ایرانی به هندوستان که درنتیجه‌ی سیاست مذهبی شاهان صفوی صورت گرفت، عاملی مهم و نقش‌آفرین در گسترش این روابط بود. عده‌ای

از این شاعران پس از چندی سکونت در هند به ایران باز می‌گشتند و طبیعی بود که تحت تأثیر همین مسئله، انتقال فرهنگی متقابل میان دو کشور صورت می‌گرفت و به دنبال آن، بخشی از این تأثیرپذیری فرهنگی، خود را در آثار ایشان جلوه‌گر می‌ساخت. نمونه‌ی این تأثیرپذیری کاربرد فراوان تشخیص در شعر سبک هندی است که صاحب‌نظران آن را ماحصل التقاط فرهنگی ایران و هندوستان در عصر صفوی دانسته‌اند. شمس لنگرودی در بیان دلیل بهره‌گیری بیش از پیش شاعران از تشخیص، به گفته‌ی زریاب خویی استناد کرده و می‌آورد: «شاید عامل پیدایش این ویژگی در این طرز، فکر عرفانی آمیخته با تفکر فلسفی باشد که از یکسو منبع آن در هند است و از سوی دیگر با ظهور عرفایی مانند محیی‌الدین ابن‌عربی و دیگران سخت گسترش یافته و اساس آن وحدت وجود بود. این اعتقاد به وحدت وجود شاید سبب شده بود که همه چیز را جاندار و انسان‌وار بینند و به طبیعت بی‌جان، روح و جان بخشنند و نبات و جماد را نیز مانند انسان دارای عاطفه و احساس بدانند.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۸). به رروی تشخیص، در شعر کلیم همچون شعر دیگر شاعران سبک هندی پرکاربرد است:

چنگ در بزم طرب از بس که گرم عشرت است آن قدر فرصت نمی‌یابد که سر بالا کند
(همدانی، ۱۳۶۹: ۳۷۱)

عزت دیگر بود در دامن صحراء مرا می‌گزارد هر کجا خاری است سر در پا مرا
(همان: ۲۲۹)

۳-۳-۷- پارادوکس

پیش از این نیز به تناسب موضوعات مورد بحث گفتیم که یکی از مسائل اجتماعی عصر صفوی فردگرایی حاکم بر جامعه بوده است. این مسئله آثاری بر مردم جامعه دارد

که یکی از آن‌ها ایجاد تناقض در اندیشه و رفتار افراد است. دکتر فتوحی ضمن بررسی مسئله‌ی تناقض در رفتار شاعران عصر صفوی، درباره‌ی نحوه‌ی تاثیرگذاری فردگرایی بر این مسئله می‌نویسد: «شاعر این عصر انسانی تنهاست، تنها می‌اندیشد و مستغرق در لحظه‌هاست و به اندیشه‌ی جمعی وابسته نیست. انسانی که به تعبیر پاسکال میان توانيابی و عجز شناور است، انسانی تراژیک است. بینش تراژیک درماندگی میان دو خواست متناقض را برای آدمی بهارمغان می‌آورد. شخص میان امید و نومیدی متعدد است؛ هم به خود می‌بالد و هم اظهار عجز می‌کند... شاعر سبک هندی موجودی تناقض‌آمیز است. از سویی حمامه‌وار به هنر، استعداد، توانيابی و قریحه‌ی خود می‌بالد و جهان را به تیغ سخن تحت سیطره‌ی خویش در می‌آورد و از دیگرسو، پیوسته سخن از درماندگی، یأس، بی‌کسی، تنها‌یی، خموشی و... سر می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۰).

بر این اساس می‌توان گفت پارادوکس موجود در شعر کلیم نیز تحت تأثیر مسئله‌ی فردگرایی حاکم بر جامعه‌ی معاصر او ایجاد شده است. نمونه‌هایی از پارادوکس در شعر کلیم:

افلیم دل به زور مسخر نمی‌شود
این فتح بی‌شکست میسر نمی‌شود
(همدانی، ۱۳۶۹: ۴۲۹)

برگ من بی‌برگی است و بار بار خاطر است
باد یارب روزی برق بلا برگ و برم
(همان: ۴۸۵)

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی جهان‌نگری شعر کلیم گویای آن است که وی انسان را در این جهان موجودی مجبور می‌داند، این انسان پیش‌تر و بیشتر از آنکه اختیاری از خود داشته باشد، متأثر از جبر حاکم بر افعال خویش است؛ به تبع همین مسئله، عقل نمی‌تواند جایگاهی در اندیشه‌ی انسانی همچون کلیم داشته باشد و درنهایت نیز اندیشه‌ی

جبری او به انفعال و نامیدی منجر می‌شود.

سطح زبانی شعر کلیم تحت تأثیر دو تغییر عمدی اجتماعی در عصر صفوی قرار دارد؛ تغییر مذهب و تلاش شاهان صفوی در ترویج تشیع، به بیرون آمدن شعر از دربار و نشر آن در بین عامه‌ی مردم می‌انجامد؛ از سوی دیگر، رفاه اقتصادی نیز فرصتی مناسب برای بخش وسیعی از مردم اجتماع فراهم می‌آورد تا به فعالیت‌های هنری نظیر شعر و شاعری پردازند؛ این مسائل درنهایت منجره این می‌شود که زبان شعر تحت تأثیر شعرسرایی این افراد قرار بگیرد و به افزایش لغات و اصطلاحات عامیانه در شعر بینجامد. ترویج اندیشه‌ها و مبانی اعتقادی مذهب تشیع نیز بر سطح زبانی شعر این دوره مؤثر می‌افتد و واژگانی نظیر محرم، کربلا، شهید و... در شعر کلیم پرپسامد می‌شود.

سطح فکری شعر کلیم بیشتر تحت تأثیر فردگرایی حاکم بر جامعه‌ی عصر صفوی است؛ این مسئله به کاهش کارگروهی و کنش متقابل افراد جامعه منجر می‌شود و درنهایت موجبات عدم وجود جهان‌نگری ویژه‌ی شاعر را در شعر او فراهم می‌آورد. سطح ادبی شعر کلیم از مسائل اجتماعی گوناگونی تأثیرپذیر بوده است. اسلوب معادله تحت تأثیر کاهش اعتماد اجتماعی پا به عرصه‌ی شعر می‌گذارد؛ بیت فرد نمایش شکل هنری مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی است که این مسئله با کاهش ارتباط اجتماعی پیوند دارد؛ تلاش برای دستیابی به معنی بیگانه نیز تحت تأثیر مسئله‌ی فاصله‌ی اجتماعی و دوری جستن انسان عصر صفوی از آشنایان خود در شعر پدیدار می‌شود؛ بسامد بالای اغراق ناشی از رواج اندیشه‌های شیعی مبنی بر غلو و مبالغه است؛ دقت در جزئیات از مسئله‌ی فردگرایی و رفاه اقتصادی حکایت دارد؛ تشخیص با سفر شاعران به هندوستان و تبادل فرهنگی میان دو کشور در ارتباط است، سفرهایی که بهدلیل تغییر مذهب و نارضایتی برخی شاعران از حضور در ایران و دربار صفوی

صورت می‌گرفت؛ پارادوکس هم با روحیه‌ی پارادوکسیکال انسان عصر صفوی مرتبط است، حالتی از تناقض در رفتار آدمی که از پیامدهای فردگرایی حاکم بر جامعه‌ی عصر صفوی است.

منابع

کتاب

۱. بیرو، آلن. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه‌ی باقر سارو خانی. تهران: کیهان.
۲. حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). طرز تاز. تهران: سخن.
۳. خمینی، سید حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ جامع فرق اسلامی. (ج ۲). تهران: اطلاعات.
۴. راودراد، اعظم. (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.
۵. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران. (ج ۴). تهران: نگاه.
۶. زتومکا، پیوتر. (۱۳۹۰). اعتماد، نظریه‌ی جامعه‌شناسحتی. ترجمه‌ی غلامرضا غفاری. تهران: شیرازه.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
۸. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۲). سبک هندی و کلیم کاشانی. تهران: مرکز.
۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی. (ج ۱). تهران: فردوس.

۱۰. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
۱۱. گلدمان، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.
۱۲. . (۱۳۸۲). نقد تکوینی. ترجمه‌ی محمد تقی غیاثی. تهران: نگاه.
۱۳. محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). یگانه مثل معنی. تهران: میترا.
۱۴. نوایی، عبدالحسین و غفاری‌فرد، عباسقلی. (۱۳۸۸). تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.
۱۵. همدانی، میرزا‌بهرطاب کلیم. (۱۳۶۹). دیوان. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.

مقاله

۱. امیرکافی، مهدی. (۱۳۸۰). «اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن». در *فصلنامه‌ی نمایه‌ی پژوهشی سال پنجم*. شماره‌ی هجدهم. ۵-۲۳.

